

۲۲ بهمن شوم، روز سوگواری ملی ایران. فتنه دستار بر سری بنام خمینی چگونه شکل گرفت؟!

طراح و کارگردان و نیروی اجرائی این فتنه چه کسانی بودند؟ چرا سازمان ملل متحد طرح نابودی ایران را که در کنفرانس گوادالوپ به وسیله انگلستان، فرانسه، آلمان و آمریکا بوجود آمد نادیده گرفت؟

چرا کورت والدهایم دبیر کل سازمان ملل در برابر این توطئه سکوت را برگزید؟ چرا نمایندگان ژاپن و کانادا کنفرانس را ترک کردند و به توطئه نپیوستند؟

چرا ابر قدرتها و استعمار جهانی با نظام پادشاهی در ایران مخالفتند؟ چرا انگلستان و فرانسه و آلمان ۲۰ سال کوشش می کنند تا فتنه خمینی را به عنوان یک انقلاب ملی بخورد مردم ایران و جهان بدهند؟

چرا و برای چه ملت باستانی ایران را به این روز سیاه گرفتار ساختند؟

نویسنده این رویداد، سربازی هستم از پاسداران ایران پادشاهی که از سوی پدر لرستانی و از سوی مادر بختیاری و بنابر این بکلی ایرانی میباشم و نه فرهنگ بیابانی، و خانواده پدری و مادریم از رهبران شکننده دژ استبداد و پایه گذاران آزادی و حکومت مشروطه پادشاهی بوده اند و من نیز در این راه گام بر میدارم و سروده پر ارزش سعدی را آویزه گوش دارم:

مگر آدمی نبودی که اسیر دیو ماندی که فرشته ره ندارد به جهان آدمیت

از این رو با نیروی سوگند سربازی خود زنده و سرافرازم که بیست سال است مینویسم و سخن میگویم و برای آزادی و بازگشت به افتخار و بزرگی ایران و ایرانی مبارزه میکنم. این هشتاد و پنجمین نوشته است در رسانه های گروهی که پیش باره میهن پرستان آواره مینمایم.

طرح در هم شکستن ایران

در سام ۱۹۶۰ هنگامی که فرزند و دست پرورده بنیان گذار ایران نوین محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه فقید ایران براس میارزه با تنگدستی و بیچارگی و عقب ماندگی مردم کشورش پایه گذار «انقلاب شاه و ملت» گردید، دشمنان سعادت ایران و ایرانی چنین دیدند که شاه در این اراده خودکوشا است. پیر استعمار جهانی یعنی انگلستان که همیشه با سیاست های سنتی و غیر انسانی خود نسبت به ایران که یا به صورت «گرسنه اش نگاهدار» متبلور میشد و برپائی برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله ایران را با آن شکوه و بزرگی که در دنیا نظیرش دیده نشده بود و برپائی آپک و بالا رفتن قیمت فرآورده های نفتی و صنعتی نمودن کشور که ایران را بی نیاز از بیگانگان نماید، برای جلوگیری از توفیق روز افزون و پیشرفت ایران و بسته شدن راه «انقلاب شاه و مردم» در کمبریج کمیسیونی از استادان دانشگاه های کمبریج و آکسفورد که همگی از کارشناسان امور خاورمیانه بویژه ایران بودند تشکیل شد. هدف این گرد هم آئی اتخا تدابیری برای جلوگیری از پیشرفت ایران و بطور کلی کشورهای جهان سوم بود.

بر آورد کار این کمیسیون در پروژه سالهای ۸۰ منعکس شد. در این کمیسیون دو عضو برجسته انگلیسی «میس لمپتون» و همچنین «برنارد لوئیز» شرکت داشتند. پروژه ئی که بنا به معنای اسمی آن طرحی بود برای اجراء در سالهای ۱۹۸۰.

«برنارد لوئیز» معروف از سوی این کمیسیون برپائی در دانشگاه کمبریج مأموریت یافت تا به ایالات متحده آمریکا برود و ضمن ملاقات با مقامات آمریکائی در کاخ سفید و وزارت امور خارجه و پنتاگون و شورای امنیت ملی آمریکا ضمن ارائه طرح و تکمیل آن، موجبات پیاده شدن آن را هم فراهم سازد این کار انجام گرفت، و پروژه سالهای ۸۰ در ۶ فصل تهیه و آماده اجرا گردید.

فصل یکم: جلوگیری از سیستم پول اروپا که ممکن است تهدید به تشکیل اتحاد بین کشورهای اروپای باختری با جهان سوم، به منظور انتقال تکنولوژی عالی و سرمایه گذاری در مستعمرات سابق را بوجود آورد.

فصل دوم : جلوگیری از گسترش فوری نیروی هسته‌ئی در جهان.

فصل سوم : کم کردن یک بلیون از جمعیت جهان بوسیله جنگهای داخلی و منطقه‌ئی (در این مدت شاهد اجرای آن بوده ایم : جنگ ایران و عراق، جنگهای جنوب خاوری آسیا، افغانستان، پاکستان و هند، اندونزی، سریلانکا، جنگهای کشورهای آفریقای سیاه، جنگهای اعراب و اسرائیل، آمریکای جنوبی، عراق و کویت و بیماری های واگیر).

فصل چهارم : تحمیل سیستم حیره بندی نیروی جهانی که بوسیله یک سازمان وابسته به سازمان ملل متحد و کنترل شده توسط نفت چند ملیتی (مانند کنسرسیوم نفت ایران).

فصل پنجم : کم کردن نقش بین المللی دلار و جایگزین کردن سیستم جهانی دلار امروزی با یک تغییر شکل و ترقیع صندوق بین المللی پول بشکل ابر صندوق همه بانکهای مرکزی جهانی که در کوششهای اعتباری پنج یا شش منطقه پولی ریاست خواهد داشت

فصل ششم : قطع رابطه اقتصاد صنعتی با اقتصاد بخش های کشوری جهان سوم رو به توسعه بویژه ایران به این معنی که انتقال تکنولوژی به جهان سوم برای همیشه قطع گردد.

این پروژه در همان زمان با اینکه محرمانه بود، اما یکبار در مجله «بیزنس ویک» در آمریکا انتشار یافت و امروز پس از گذشت سالها دریافته ایم که در این بیست ساله ۱۹۸۰-۲۰۰۰ بخوبی طرح و به موقع به اجرا در آمده است و با اندوه فراوان قسمت وابسته ایرانیش نهاد دیرپای هشت هزار ساله ما را در هم شکست و ایران و ایرانی را به روز سیاه نشانید و مردمی را ۱۴۰۰ سال به عقب برگردانید.

به این ترتیب، دانستیم که رژیم آخوندی و برگزیدن روح الله خمینی که برای اجرای طرح ساخته و پرداخته آنها یکی از فروردهای پروژه سالهای ۸۰ است.

کنفرانس گوادالوپ

ایرانی امروز پس از گذشت ۲۰ سال آگاه گردیده و بخود آمده بویژه نیروی جوان بپاخواسته اند و میخواهند بدانند که مسبب و عامل تیره بختی های کنونی چیست و کیست؟

در این کوتاه نوشته ام یاد آور میشوم، مسبب و عامل در هم شکستن ایران ایرانی و تیره بختی ما و راندن خانه خدا، از خانه، نتیجه تصمیم ابر قدرتها انگلیس، فرانسه، آلمان و آمریکا در نشست «کنفرانس گوادالوپ» است که در سال ۱۹۷۹ بر اساس طرح ریخته شده در آن پروژه سالهای ۸۰ صورت گرفت و به ایران آوردن خمینی دست آورد آن کنفرانس است. نویسنده در سال دوم استقرار رژیم آخوندی در ایران در نوشتاری در روزنامه «ایران تریبیون» که در آمریکا بچاپ میرسید زیر عنوان «طرح انقلاب ایران در کجا ریخته شد و چرا ریخته شد» در ماه اوت به آگاهی هم میهنانم رسانیدم و نوشتم که چگونه کشورهای مخالف پیشرفت و صنعتی شدن ایران بویژه انگلستان و ایالات متحده آمریکا هفتاد سازمان را در خارج از ایران علیه محمد رضا شاه پهلوی تجهیز و بسیج کردند و بدنبال آن، تماس با خمینی را از نجف تا پاریس ادامه دادند و رهبر و مدرس آن نا ایرانی بودند.

جریان این تماسها را مجله آمریکائی «اگزکتیو اینتلیجنس ریویو» (Executive Intelligence Review) در شماره های ۲۰ و ۲۶ فوریه و ۱۹ و ۱۳ نوامبر ۱۹۷۹ منتشر کرد و پس از آن صدها کتاب و نوشته و کتابهایی در باره توطئه علیه شاهنشاه فقید ایران منتشر شده که یکی از آن کتابها کتابی است که یکنفر ژنرال ارتش روسیه و مأمور کی.جی.بی که چگونه کوشیده اند تا پادشاه ایران را ترور کنند که توفیق نیافتند و بجا است خوانندگان به کتاب شادروان سیاوش بشیری بنام «شاهنشاه» نیز مروری کنند. از ۲۲ بهمن ۵۷ تا به امروز که ماه بهمن است ۲۰ سال میگذرد که بر پا کنندگان آن توطئه و طرفدارانشان می کوشند که از مرور زمان استفاده کرده، فتنه و شورش روح الله خمینی را یک «انقلاب مردمی» بشمار آورده و بخورد مردم ایران دهند. نویسنده در همان زمان ترجمه فارسی مقاله مجله آمریکائی «اگزکتیو اینتلیجنس ریویو» را برای

آگاهی هم میهنانم پخش کرده و تعداد بیشماری از نسخه های آنرا با وسائل مخصوص به جنوب ایران فرستادم که در این نوشتار یاد آور کوتاهی از چند جمله آن از شماره ۱۹ و ۱۳ نوامبر بمیان میآورم :

این مجله فاش ساخت... وقایع هفته پیش در تهران که جهان را وحشت زده کرد نتیجه کار یک عده ملای غیر قابل کنترل و مردم نبود، این هفته نامه اسناد و مدارک معتبر و غیر قابل تردیدی در دست دارد که جمعیت « اخوان المسلمین» که امروز خمینی و شورای انقلاب او را اداره می کنند عروسکی است در دست دستگاه های سری انگلستان، اسرائیل و آمریکا در تهران با تمام جزئیاتش، بدستو « برژینسکی» و « سایروس ونس» ترتیب داده شده بود.

در کنفرانس گوادالوپ نخست وزیر ژاپن و کانادا در همان جلسه نخست که آگاه شدند آن گردهم آئی، توطئه ئی است علیه ایران پادشاهی و سایر کشورهای جهان سوم، بی درنگ جلسه را ترک کرده و به کشورهای خود بازگشت نمودند. این حرکت انسانی و اخلاقی آن دو نخست وزیر در خور ستایش و تمجید و تحسین است و وظیفه اخلاقی و ملی ما است که ژست انسانی آنان را همیشه در نظر داشته باشیم و از یاد نبریم.

برگذار کنندگان کنفرانس گوادالوپ و آنان که با دست ناپاک زادگان انیرانی این بلای خانمانسوز آخوندی را بر ما روا داشتند و میلیونها نفر را بی جهت بی خانمان و در بدر و میلیونها نفر را در جنگ ویران کننده با عراق به کشتن دادند، صدها هزار خانواده را بی سرپرست و هزاران کودک را بی پدر و هزاران نفر را اعدام و آه و ناله ایرانی را به آسمان رساندند و بالاتر از همه، نهاد دیرپای شاهنشاهی و هویت و فرهنگ ایرانی را در هم کوبیدند و خانه را از خانه خدا تهی ساختند باید به این سروده حافظ بیاندیشند که گفت :

تیر آه ما زگردون بگذرد حافظ خموش رحم کن بر جان خود، پرهیز کن از تیر ما

راه نیاکان « شماره ۵» ۱۲ بهمن ماه بردگی، جانشین سال ۶۳۶۳ راستین ایرانی، همگام با «۱» فوریه سال ۲۰۰۰ زاد روز مسیح.